

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

۱۳۶۰ ذر ۲۳۰

- الحاق جولان، يك نقشه دامنه دار تجاوز جهانی آمریکا است
- علت انتخاب لحظه برای الحاق جولان
- چگونه تبلیغات کنونی رسانه‌های گروهی
- پشتیبانی ما از خط امام «تاکتیکی» نیست، استراتژیک است
- «وابستگی» است یا همبستگی محرومان جهان؟
- درباره احتمال بازگشایی دانشگاه‌ها



www.iran-archive.com



حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

کیانوری، نورالدین
پرسش و پاسخ ۳۰ آذر ۱۳۶۰
چاپ اول، آذر ۱۳۶۰
حق چاپ و نشر محفوظ است

انتشارات سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال

فهرست

- الحاق جولان - یک نقشه دامن‌دار تجاوز جهانی آمریکا است ۵
- علت انتخاب لحظه برای الحاق جولان ۱۱
- چگونگی تبلیغات کنونی رسانه‌های گروهی ۱۲
- پشتیبانی ما از خط امام "تاکتیکی" نیست استراتژیک است ۱۷
- "وابستگی" است یا همبستگی محزومان جهان؟ ۲۲
- درباره "احتمال بازگشایی دانشگاه‌ها" ۲۸

الحاق جولان - یک نقشه دامنه دار تجاوز جهانی آمریکا است

س: آیا تصمیم پارلمان اسرائیل دربارهٔ ملحق کردن بلندی‌های جولان به اسرائیل، یک نوع انتقام جویی آمریکا در برابر شکست‌هایش در منطقه است یا جزئی از یک نقشه دامنه دار تجاوز جهانی آمریکا و ستیاریانش.

ج: این تصمیم پارلمان اسرائیل را دوجور می‌شود تعبیر کرد. یکی این که به طور سطحی تصور کنیم که آمریکا در نتیجهٔ عدم موفقیت‌هایی که مجموعاً در منطقه دارد، انتقام جویی کرده و خواسته است از طریق اسرائیل گوش سوریه را بکشد و یا چنگ و دندان نشان دهد. چنین برخوردی، البته، سطحی و دوراز واقعیت است. این اقدام اسرائیل یکی از حلقه‌های زنجیر اقداماتی است که اسرائیل از بدو پیدایشش و بخصوص از سال‌های اول شروع تجاوز به‌شمرمانه‌اش به سرزمین اعراب علیه فلسطین و مصر و سوریه و لبنان انجام داده و این خود یکی از گوشه‌های سیاست عمومی امپریالیسم در دنیا است که در منطقهٔ خاورمیانه و نزدیک، در درجهٔ اول به دست اسرائیل اجرا می‌شود.

به این ترتیب اگر بخواهیم تصمیم پارلمان اسرائیل را به طور واقعی بررسی کنیم و شیوه‌های مبارزه با آن را بیابیم، باید به عمق مسائل بیشتر توجه کنیم. ولی در مطبوعات ایران و در اظهار نظرهای برخی از مسئولان جمهوری اسلامی ایران متأسفانه به عمق مسئله کم‌تر توجه شده است. اسرائیل و مجموعهٔ اقدامات اسرائیل، همان‌طور که گفتیم، یکی از حلقه‌های توطئه‌های امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در منطقه است. اقدامات دیگر امپریالیسم جهانی در زمینهٔ استراتژی عمومی جهانی‌اش در نقاط دیگر دنیا به دست اسرائیل‌های دیگری انجام می‌گیرد.

اسرائیل را نباید با امپریالیسم جهانی یکی گرفت و تصور کرد که مرکز تمام سیاست امپریالیسم جهانی است. نه، اسرائیل پایگاه عمدهٔ امپریالیسم جهانی در منطقهٔ خاورمیانه و نزدیک است، همان‌گونه که

آفریقای جنوبی همین نقش را در آفریقا و کشورهای چین، برزیل، شیلی، آرژانتین، در آمریکای جنوبی بازی می‌کنند. در آمریکای جنوبی هنوز یک کشور پیدا نشده است که به تنهایی نقش پایگاه عمده امپریالیسم را بازی کند، و مجموعه‌ای از کشورها چنین نقشی را به عهده دارند. در جنوب شرقی آسیا نیز وضع بر همین منوال است و ضمناً در آنجا چین نقش خاصی را بازی می‌کند.

بنابراین اگر بخواهیم نقش اسرائیل را چنان که هست درک کنیم، باید مجموعه استراتژی جهانی امپریالیسم را در نظر بگیریم. اهمیت اسرائیل در این است که از لحاظ اقتصادی و نظامی در منطقه بسیار حساسی برای امپریالیسم واقع است. منابع و ذخایر عظیم نفت و نزدیکی به مرزهای اتحاد شوروی اهمیت ویژه‌ای به این منطقه بخشیده است. اگر مسئله نفت خاورمیانه به عنوان یک عامل حیاتی برای امپریالیسم از زندگی اش حذف شود، نقش اسرائیل هم اهمیت امروزی‌اش را از دست می‌دهد. یعنی اگر فرضاً ماده انرژی‌زای دیگری پیدا شود و مسئله نفت، دیگر اهمیت جهانی امروز خود را برای امپریالیسم نداشته باشد، نقش اسرائیل هم مسلماً تغییر خواهد کرد و تنها به عنوان یک پایگاه استراتژیک تدارک تجاوز امپریالیسم جهانی علیه اتحاد شوروی اهمیت خواهد داشت. امپریالیسم جهانی می‌کوشد کشورها و ملل محروم جهان را هرچه بیشتر غارت کند و هرچه ممکن است سود بیشتر یعنی سود حداکثر به چنگ آورد. این قانون اساسی سرمایه‌داری در مرحله کنونی یعنی در مرحله امپریالیستی آن است و امپریالیسم برای رسیدن به این هدف حاضر نیست هیچ جا ایست کند و به همین جهت هر جا خطر و تهدید و مانعی در راه رسیدن به این هدف برایش پیدا می‌شود، تمام وسایل خود را برای دفع آن به کار می‌اندازد و با هر حرکت و هرنیروی که علیه این هدف و این منافع باشد بی‌رحمانه به ستیز برمی‌خیزد و درصدد سرکوب آن برمی‌آید. در این زمینه خط اساسی امپریالیسم معلوم است: تلاش برای از بین بردن سوسیالیسم جهانی به عنوان بزرگ‌ترین نیروی تهدیدکننده منافع غارتگرانه سرمایه‌داری، تلاش برای سرکوب همه حکومت‌هایی که در نتیجه پیروزی جنبش‌های آزادی بخش ملی به پیروزی رسیده و توانسته‌اند غارت سرمایه‌داری را لجام زنند، دشمنی با تمام کشورهای دارای حکومت‌های ضد امپریالیستی، تلاش برای سرکوب همه جنبش‌های آزادی بخش ملی که علیه استثمار و غارت امپریالیستی مبارزه می‌کنند. نیروهایی که امپریالیسم در اختیار دارد در درجه اول عبارتند از اقشار مرفه استثمارگر و صاحب امتیاز در کشورهای سرمایه‌داری و یا در کشورهای رو به رشدی که حکومت‌های ارتجاعی در آن‌ها بر سر کارند. این قشرها که پایگاه اصلی امپریالیسم را تشکیل

می دهند امکانات اقتصادی و فنی و نظامی عظیمی در اختیار دارند و از ایدئولوژی شیادانه بورژوازی امپریالیستی استفاده می کنند. علاوه بر این ها توده های وسیع ناآگاه و گمراه کشورهای امپریالیستی نیز ذخیره امپریالیسم را تشکیل می دهند. به این توده های ناآگاه و گمراه چنین تلقین شده است که رژیم سرمایه داری بهترین رژیم ها است. آن ها اصلا اعتقاد ندارند که استثمار و غارت می شوند و به همین جهت از رژیم های حاکم بر کشور خود پشتیبانی می کنند. مثلا در آمریکا و انگلیس اکثریت قابل ملاحظه ای از مردم از رژیم های امپریالیستی کشور خود پشتیبانی می کنند. این امپریالیسم جهانی یک ذخیره غیر مستقیم هم دارد و آن اختلافات، خود محوری ها، و اشتباهات در میان نیروهای ضد امپریالیستی است که نمونه هایش را ما در کشور خودمان هم مشاهده می کنیم.

پس امپریالیسم را باید با تمام ابعاد و مشخصاتش شناخت، نمبه شکلی که گاه برخی از دولتمردان از آن نام می برند یعنی "کفر جهانی". "کفر جهانی" مفهوم امپریالیسم را نمی رساند. باید دید کیست که شما را غارت می کند، کیست که شیره مردم را می کشد؟ امپریالیسم جهانی هر گونه حرکت ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه، هر گونه حرکت ضد استعماری و ضد غارتگری را مخالف منافع پلید خود می داند و به همین جهت با همه کشورهای سوسیالیستی و با همه نظام های مردمی ضد امپریالیستی مانند سوریه، لیبی، تانزانیا و کشورهای نظیر آن ها و از آن جمله کشور ما ایران دشمنی آشفتنی ناپذیر دارد و مرکز همه این دشمنی ها هم همان طور که ضمن "خاطرات" عامل پیشین "سیا" در روزنامه "جمهوری اسلامی" آمده، دشمنی با کمونیسم است، برای این که امپریالیسم جهانی کمونیسم را بزرگترین دشمن غارتگری و استثمار شناخته و جهت ضربه اصلی فعالیت جهانی آن هم کمونیسم در سراسر جهان است. سیاست امپریالیسم تاکنون چنین بوده و تا روزی که امپریالیسم هست چنین خواهد بود. اگر ما پدیده های جهان امروز را در این چارچوب نفهمیم، کج فهمیده ایم، غلط فهمیده ایم و نتیجه گیری غلط کرده ایم.

امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا بعد از شکست های دهه هفتاد در ویتنام، در آنگولا و موزامبیک، در شاخ آفریقا، در افغانستان و به خصوص در ایران، به تلاش دامنه دار و فراگیری برای تحکیم مواضع خود دست زده است. این تلاش چند عنصر دارد. یکی تحمیل سیاست تشنج فزایی است تا جو سیاست جهانی را متشنج کند، چون در فضای صلح و آرامش امپریالیسم نمی تواند به اقداماتی که می خواهد دست بزند. به همین جهت بود که آقای کارتر که شکست ویتنام را به ارث برده بود، پس از یک دوران کوتاه تظاهر به سیاست صلح و آرامش و تشنج زدایی، سرانجام راه تشدید تشنج

را درپیش گرفت و بامتشنج کردن جو سیاست جهانی زمینه را آماده کرد برای این که آقای ریگان روی کار بیاید. ما می‌دانیم که در آمریکا رفتن این رئیس جمهور و آمدن آن رئیس جمهور در ماهیت امپریالیسم ذره‌ای تغییر نمی‌دهد. انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در واقع مسخره‌ای بیش نیست. این وال‌استریت و سرمایه‌داران بزرگ هستند که تعیین می‌کنند که کی باید بیاید و کی باید برود و کی چه سیاستی را باید اجرا کند. مبارزه بین جمهوریخواهان و دمکرات‌ها، فقط بازی با افکار عمومی است.

عنصر دیگر این تلاش بهره‌گیری از جو تشنج برای دست زدن به تجاوزها و جنگ‌های محلی است که آماج‌های آن از پیش معلوم شده بود. در جنوب آفریقا، آنگولا و موزامبیک یعنی دو کشور از بندرسته ضد امپریالیسم جهانی را که راه رشد غیر سرمایه‌داری، سمت‌گیری سوسیالیستی انتخاب کرده بودند، برای این تجاوز در نظر گرفتند و کشور نژادپرست آفریقای جنوبی را که یکی از تکیه‌گاه‌های امپریالیسم جهانی است به جان آن‌ها انداختند. در شاخ آفریقا اتیوپی و در شبه‌جزیره عربستان یمن دمکراتیک و در شمال آفریقا لیبی که خود را از یوغ امپریالیسم خارج کرده‌اند، انتخاب شدند و مصر و سودان و سومالی - سه کشور وابسته و نوکر آمریکا را علیه آن‌ها بسیج کردند. لیبی کشوری است که به هیچ وجه نمی‌شود گفت کمونیستی است. لیبی کشوری است ملی، اسلامی با تمام ویژگی‌هایش. چه کسی تجاوز به لیبی را شروع کرده است؟ آمریکا و دستیارانش مصر و سودان. در خاور میانه کی به سرزمین سوریه و جنبش فلسطین تجاوز می‌کند؟ اسرائیل و کی مستقیم و غیر مستقیم در این زمینه با اسرائیل همکاری می‌کند؟ تمام ارتجاع عرب.

حالا در خلیج فارس علیه انقلاب ایران فعالیت گسترده‌ای آغاز شده است. چه کسانی علیه این انقلاب عمل می‌کنند؟ تمام طیف ارتجاعی وابسته به امپریالیسم آمریکا در پیرامون ایران یعنی ترکیه، پاکستان، عراق، عربستان سعودی، اردن، عمان، امارات خلیج، همه این‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران تجهیز شده‌اند. همین طیف ارتجاعی با تمام قوا کوشش می‌کند با کمک چین در همسایگی ایران علیه انقلاب افغانستان عمل کند. چین در جنوب شرقی آسیا نیز علیه ویتنام و لائوس و کامپوچیا عمل می‌کند و تایلند و دیگر نوکران سرسپرده آمریکا نیز دستیارش هستند. این عملیات تشنج فزایی و تجاوز و جنگ‌افروزی به همین جا تمام نمی‌شود. در آمریکای لاتین علیه کوبا و نیکاراگوئه و جنبش خلق السالوادور دست به گارشدند. آن‌جا چه کسانی مشغول فعالیت هستند؟ حکومت‌های ارتجاعی و فاشیستی نظیر گواتمالا و شیلی و غیره.

سومین عنصر از این نقشه تجاوز فراگیر جهانی عبارت است از توطئه

برای برانگیختن شورش در کشورهای اردوگاه ضد امپریالیستی. ما می بینیم که آمریکا حتی از تلاش برای برانگیختن عصیان در کشورهای سوسیالیستی هم فروگذار نمی کند. یکی از نمونه های آن لهستان است که امپریالیسم جهانی در آنجا تا برافروختن آتش جنگ داخلی نیز پیش می رود. نمونه های دیگر آترامادرایران، درافغانستان، و در کشورهای دیگر مشاهده می کنیم. لبنان از این لحاظ نمونه بارزی است. اکنون امپریالیسم همه جا در کار تشدید تشنج است و می کوشد از آن به سود خود بهره گیری کند.

عنصر چهارم امکانات اقتصادی عظیم دنیای امپریالیستی است که آن را نباید فراموش کرد. امپریالیسم جهانی یعنی آمریکا، کانادا، اروپای غربی و ژاپن از امکانات اقتصادی فوق العاده عظیمی برخوردارند. درصد بزرگی از تولید صنعتی جهان در این کشورها متمرکز شده است و این کشورها با این قدرت عظیم اقتصادی می توانند فشار زیادی به کشورهای دیگر جهان وارد کنند. میهن انقلابی ما تاثیر این فشار، تاثیر این جنگ اقتصادی و محاصره اقتصادی را احساس کرده است. و اما عنصر پنجم این تلاش عبارت است از "عنصرتبلیغاتی" یعنی امپریالیسم خبری. ما می بینیم که امپریالیسم برای تحمیل و گمراه کردن مردم جهان با چه قدرت و دامنه های از دستگاه های تبلیغاتی، از شبکه های انبوه رسانه های گروهی خود استفاده می کند. ما حتی در ایران انقلابی تاثیر تبلیغات امپریالیسم خبری را احساس می کنیم. اگر به روزنامه ها و دیگر رسانه های خبری توجه کنیم، می بینیم که حتی پس از تصفیه لیبرال ها و عناصر ضدانقلاب از آن ها، امپریالیسم خبری هنوز چه اندازه قوی است.

این است سیاست عمومی و کلی امپریالیسم. اگر نیرویی در جهان بخواهد علیه جزئی از این سیاست مبارزه کند، تنها در صورتی می تواند امید گامیابی داشته باشد که نیروی خودش را با تمام نیروهایی که در صحنه جهانی در مقابل امپریالیسم و دسایس امپریالیسم مقاومت می کنند، هماهنگ سازد. بسیاری از دولتمردان ما روی این مسئله تکیه می کنند که ما در مقیاس سراسر جهان طرفدار مبارزات ضد امپریالیستی هستیم. ولی به محض این که مسئله مشخص و دقیق می شود، می بینیم که دوستان ما به هیچ وجه یک شناخت عمیق در این زمینه ندارند. یعنی همین که از کلیات خارج می شویم و به مسئله مشخص و به یک جریان مشخص می رسیم، مطلب، درست به عکس خودش تبدیل می شود و عملاً در همان جهتی قرار می گیرد که امپریالیسم آمریکا می خواهد یعنی واقعیت جهان آن طوری که هست تشخیص داده نمی شود، نیروهای ضد امپریالیستی و ضد آمریکایی آن طور که هستند تشخیص داده نمی شوند. و به جای آن که اقدامات عملی در این زمینه با اقدامات مجموعه اردوگاه عظیم ضد امپریالیستی، ضد-

آمریکایی، ضدصهیونیستی هماهنگ گردد و از امکانات همه این نیروها برای وارد آوردن ضربه‌های موثر بر دشمن اصلی استفاده شود، در بسیاری از اقدامات، تصمیم‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌ها، وضع مبهم و ناروشن و گاه متناقض پدید می‌آید و نتیجه هم باکمال تاسف به کلی ناچیز می‌شود. مثلا همین مسئله جولان را در نظر بگیریم. این که اقدام اسرائیل کاملا محکوم شده، کاملا درست است. اقدام اسرائیل یک اقدام تجاوز-کارانه است و ما طبعاً با قاطعیت تمام آن را محکوم می‌کنیم و علیه آن به مبارزه برمی‌خیزیم. اما ببینیم روزنامه "جمهوری اسلامی" در سرمقاله خود این اقدام را چگونه تفسیر می‌کند؟ با کمال تعجب ما می‌بینیم که این روزنامه می‌نویسد که اسرائیل "با استفاده از کمک شوروی" قسمتی از سرزمین سوریه یعنی کشوری را که با اتحاد شوروی قرارداد دوستی دارد و رئیس جمهور آن حافظ اسد برای این دوستی ارج فراوان قائل است، اشغال کرده است!! با این "تفسیر"، آمریکا واقعا در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد. چهارپنج بار کلمه "ابرقدرت‌ها" و "استکبار جهانی" راپشت سرهم می‌اندازند و بعد "کفر جهانی" می‌آید و بعدش می‌شود "سازش شوروی و آمریکا" و بدین طریق مسئله واقعا لوٹ می‌شود. مسئله فقط این نیست که آمریکا به اسرائیل دستور داده جولان را بگیرد. این فقط جزئی از تجاوز جهانی امپریالیسم آمریکا است. جزئی از نقشه حمله آمریکا به ایران است که باید با تمام نیروهای که علیه آمریکا هستند، برای دفع این حمله همکاری کرد. با مبهم‌گویی کار از پیش نمی‌رود، همه چیز مخلوط و مفلوط می‌شود، طوری مفلوط می‌شود که خواننده هیچ سردرغمی آورد که چطور آمریکا در آنکولا به شوروی امتیاز داده و شوروی هم موافقت کرده است که بیایند جولان را بگیرند. چنین مطالبی در سرمقاله "روزنامه" جمهوری اسلامی " که خوب باید گفت روزنامه نیم‌رسمی ایران است، منتشر می‌شود! این‌ها نشانه عدم شناخت دقیق و درست از مسائل جهانی است که ناگزیر کار را به گمراهی می‌کشاند. البته ما نمی‌خواهیم بگوییم که این درهم برهمی در برداشت‌های جهانی ناشی از وجود نظریات خاصی در آن‌ها است، ما فکرمی‌کنیم که این دوستان ما هنوز تجربه سیاسی‌شان کم است، اکثر آن‌ها بیش از دوسه سال تجربه سیاسی ندارند، بعد از انقلاب وارد صحنه شده‌اند و حتی در جریان انقلاب هم شرکتی نداشته یا اگر داشته‌اند، در چارچوب بسیار محدودی بوده است. این را می‌شود به عنوان یک ضعف در مورد یک فرد بخشید، ولی برای کشوری که الان نقش قابل توجهی در سیاست منطقه بازی می‌کند، قابل بخشش نیست.

به هر حال ما مسئله جولان را یکی از اقدامات جاری امپریالیسم آمریکا در چارچوب تجاوز فراگیری می‌دانیم که از سال‌های آخر دهه هفتاد میلادی

یعنی بعد از انقلاب ایران در جهان آغاز شده و دامنه‌اش روز به روز گسترش می‌یابد تا به ماجراهای خطرناک‌تری بیانجامد. مبارزه با این پدیده در یک چارچوب فراگیر جهانی، از سوی جبهه متحد همه نیروهای ضد-امپریالیستی جهان، می‌تواند همان شکست‌هایی را برای امپریالیسم در پی داشته باشد که در دهه هفتاد دیده شد. در دهه هفتاد جبهه جهانی متحد ضد امپریالیستی توانست امپریالیسم را گام‌های بزرگی عقب‌براند و در دهه هشتاد هم علی‌رغم همه کج سلیقه‌گی‌ها و کج بینی‌هایی که در برخی از دولتمردان ما مشاهده می‌شود، امپریالیسم سرنوشتی جز این نخواهد داشت.

علت انتخاب لحظه برای الحاق جولان

س: چرا اسرائیل چنین لحظهای را برای الحاق بلندی‌های جولان انتخاب کرده است؟

ج: این سؤال بجایی است. متجاوز همیشه می‌کوشد مناسب‌ترین لحظه را از نظر خودش و با حساب خودش، برای یک اقدام تجاوزگرانه انتخاب کند. و به نظر ما هم لحظه‌ای که امپریالیسم برای این عمل انتخاب کرده، از لحاظ خودش دقیق بوده است. چرا؟ برای این که الان سراسر جهان امپریالیستی را تبلیغات و جنجال علیه ایران و افغانستان پر کرده است. امپریالیسم خبری با جنجال بر سر جنگ ایران و عراق، بر سر "خرید اسلحه" از آمریکا، "خرید اسلحه" از اسرائیل، "توطئه" در بحرین و غیره، گوش مردم آمریکا و اروپا و سراسر جهان سرمایه‌داری را پر کرده است. مسئله لهستان را هم به آن افزوده‌اند و این مسئله امروز تبدیل شده است به سرلوحه تمام بزرگ‌ترین روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون‌های دنیا.

در چنین جو پر جنجالی است که امپریالیسم یکی از تجاوزهای خودش را انجام داده و ما می‌بینیم که نه فقط در رسانه‌های گروهی دنیای سرمایه‌داری که زیر نفوذ امپریالیسم است، چنین اقدام حنایت‌کارانه‌ای بازتاب ناچیزی دارد، بلکه در خود ایران انقلابی ما هم، متأسفانه همین‌طور است. شما روزنامه "اطلاعات" را نگاه کنید، روزنامه "صبح آزادگان" و روزنامه‌های دیگر را نگاه کنید، تیتراها را اندازه بگیرید، مطالب را اندازه بگیرید و ببینید چقدر درباره لهستان هست و چقدر درباره جولان. درباره لهستان همه پرت و پلاهایی که از خبرگزاری‌های معلوم الحال امپریالیستی

دنیا، "فرانس پرس"، "یونایتد پرس"، "زهرمار پرس"، "کوفت پرس" و غیره گرفته می‌شود، توی روزنامه‌ها پشت سرهم می‌آید، اما برای خیلی از حوادث دیگر باید همه ستون‌ها را به دقت بکاوید تا شاید چیزی پیدا کنید. به این ترتیب می‌بینیم که لحظه را خوب انتخاب کرده و وسایل خود را خوب به کار انداخته‌اند. این آن چیزی است که سیاستمداران و مبارزان ضدامپریالیست باید مورد توجه قرار دهند. ما در گفتارهای امام می‌بینیم که با چه دقتی این مسائل را مورد توجه قرار می‌دهند. وقتی اتفاق بزرگی در دنیا روی می‌دهد، چه در مورد ایران، و چه در خارج از ایران، امام همیشه با صراحت و روشنی ریشه‌آسی را می‌یابند و روی آن تکیه می‌کنند و برای سم‌گیری در مبارزه رهنمود می‌دهند. ولی وقتی که این گفته‌های امام منتقل می‌شود به تفسیرهای روزنامه‌ها و سرمقاله‌ها و غیره، می‌بینیم که آن جا می‌افتد در یک کشمکش و در پرده‌ای از ابهامات و تار عنکبوت و یواش یواش ریشه‌آسی‌اش از نظر دور می‌شود. جریان جولان در واقع یک نقشه و یک ضربه‌آسی امپریالیستی به سراسر جنبش آزادی‌بخش منطقه است، یعنی نه فقط به جنبش آزادی‌بخش عرب و نه فقط به سوریه، بلکه به تمام جنبش آزادی‌بخش منطقه، به جنبش کشورهای عربی، به لیبی، به ایران، و به افغانستان و به همه حرکت‌هایی که در این منطقه برای استقلال و رهایی از یوغ امپریالیسم، برای آزادی از یوغ امپریالیسم وجود دارد.

چگونگی تبلیغات کنونی رسانه‌های گروهی

س: در بسیاری از گفتارهای رادیو، سخنرانی‌ها، روزنامه‌ها و در اکثر مجلات در هفته‌های اخیر تبلیغات ضد شوروی دامنه گسترده‌ای پیدا کرده است. علت آن چیست؟

ج: همان‌طور که گفته شد، در هفته‌های اخیر موجی از تبلیغات ضد شوروی به‌ویژه در رابطه با سالگرد کشته شدن میرزا کوچک‌خان جنگلی برپا شد و بعد هم مثل این که جریان‌های معینی دنبال آن را گرفتند و در این مورد نه تنها از مسئله لهستان، بلکه حتی از اقدام اسرائیل به الحاق بلندی‌های جولان هم برای غلیظ کردن جو ضد شوروی استفاده کردند. مثلاً روزنامه "صبح آزادگان" در ۲۹ آذر تیتیر بزرگی دارد که به مصاحبه رئیس دفتر مردمی لیبی در ایران یعنی سفیر جمهوری لیبی در ایران مربوط است. عبارت تیتیر چنین است: "سازشکاران با ابرقدرت‌ها به سرنوشت شاه

معدوم و سادات و فاروق دچار خواهند شد". اما وقتی متن را می خوانیم می بینیم در آن سفیرلیبی از قول رهبرلیبی گفته است: "اگر قادر نیستید درمقابل آمریکا بایستید، استعفا بدهید، چرا که درصورت تسلیم و سازش با این ابرقدرت - یعنی با آمریکا - به سرنوشت امثال شاه معدوم، سادات و فاروق دچار خواهید شد".

همین جمله را می شد نوشت، ولی معلوم نیست چرا آمریکا را از زیر ضربه اصلی خارج می کنند و ابرقدرت آمریکا تبدیل می شود به "ابرقدرت ها" نمونه دیگر مطلبی است که در همین شماره روزنامه از گفته رئیس جمهور خودمان با این تیتیر درشت نقل شده است: "پس از پیروزی انقلاب اسلامی ما از سوی ابرقدرت ها در دسرهایی داشته ایم". اما در خود متن عین گفته رئیس جمهور چنین است:

رئیس جمهور افزود: "این هدفها با منافع بعضی از قدرت های جهان ناسازگار است و به همین دلیل پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی آن قدرت ها در دسرهایی داشته ایم"

ببینید مطلب چه طور عوض می شود؟! رادیوی ما روز یکشنبه ۲۹ آذر ساعت ۱۲/۴۵ گفتاری داشت درباره صنایع مونتاز. این دیگر واقعاً شنیدنی است، چون دیگر هرکسی در ایران می داند که صنایع مونتاز وابسته به امپریالیسم جهانی، وابسته به کشورهای غربی است. ولی در آن گفتار از اول تا آخر گفته شده است که صنایع مونتاز را ابرقدرت "شرق" و غرب برای بردن سودهای کلان از کار ارزان زحمتکشان به کشور ما تحمیل کرده اند. بدون این که بعد توضیح بدهد که این کارخانه های مونتاز از چه کشورهای مشخصی به کشور ما آمده است، زیرا اگر نام می برد، معلوم می شد یا از آمریکا آمده، یا از آلمان غربی و یا مال شرکت های انحصاری چندملیتی است. در عوض اقلاده بار تکرار کرده است "ابرقدرت شرق" و غرب صنایع مونتاز به ایران و تمام کشورهای "دنیای سوم" می فرستند. بدین طریق کلمه مشخص آمریکا کم می شود. کلمه امپریالیسم غارتگر کم می شود. عبارات این گفتار چنین بود:

"جهان خواران بیدادگر، ابرقدرت های غارتگر، استکبار جهانی"

ولی یک کلمه نداشت که آقا امپریالیسم غارتگر، آمریکا، اروپای غربی، ژاپن صنایع مونتاز را به ایران تحمیل کردند و صنایع مونتاز هم به طور مشخص اینها هستند: از کارخانه ایران ناسیونال گرفته تا کارخانه تلویزیون فلان و فلان وابسته به فلان کشور. خیلی ساده بود که اینها را

به مردم بگویند. اما برای این که اصل مطلب منسی بشود، هی کلمات برطمطراق استکبار جهانی، کفر جهانی، جهان خواران بیدادگر، ابرقدرت- های جنایتکار را پشت سرهم ردیف کردند. به نظرم این‌ها از هم جدا نیستند، این‌ها یک خط هستند. خط این است که به گفته‌ی امام شوری را مطرح کنند برای این که آمریکا منسی شود. این خط هنوز با قوت زیادی در رسانه‌های گروهی، وجود دارد، دربخشی از نهادهای انقلابی و مسئولان ما با تمام مشخصات خودش وجود دارد. درخیلی از صحبت‌هایی که در برخی از مساجد می‌شود، شما می‌بینید که اصلا یکبار هم آمریکا گفته نمی‌شود و درعوض هرچه بخواهید افترا و توهین به حزب توده، ایران هست و تحریک "خطر کمونیسم" و علیه "خطر شوری". مسئله افغانستان هم که جای خود دارد. روزی نیست که در همین رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها، چهارپنج تا خبر ساختگی از امپریالیسم خبری از قول "مسافر مطمئنی" که از گوشه‌ی خیابان پیشاور می‌گذشته و برای جای خوردن به قهوه‌خانه رفته بوده است، منتشر نشود. نمونه دیگرش این روزها لهستان است و بازار "مسافری" آنجا بسیار گرم است. روزنامه "اطلاعات" با تیتراژ درشت در صفحه اول و صفحه آخر می‌نویسد: "سربازان شوروی به لباس سربازان لهستانی درآمدند" بعد در متن از قول یک فراری جاسوس "سیا" در سوئد مطالبی نقل می‌کند که تازه مفهوم آن هم این نیست که سربازان شوروی به لباس سربازان لهستانی درآمدند، بلکه تا آنجا که می‌توان فهمید این است که سربازان لهستانی الان دارند همان کار سربازان شوروی را در لهستان انجام می‌دهند. و اما مطالب امروز "اطلاعات" در این زمینه، دیگر از هر حد و اندازه‌ای گذشته است. با تیتراژ درشت آمده است: "صد هزار انیفورم لهستانی را فرستادند به شوروی". اما متن را که می‌خوانیم می‌بینیم باز یک مسافر یا یک کشیش رفته جایی و این مهملات را گفته است. حالا این کشیش این صدها هزارتا را چه جوری شمرده است، دیگر معلوم نیست. این مطلب با تیتراژ بزرگ به چشم می‌خورد، اما بعد حالا بگردید تا مسئله جولان را پیدا کنید، مسئله توطئه آمریکا علیه ایران را پیدا کنید، مسئله توطئه‌ای را که "سندی تایمز" نوشته است که در ترکیه علیه ایران و برای حمله ضدانقلاب به ایران تدارک می‌بینند، پیدا کنید. هرچه بگردید در این زمینه‌ها چیزی پیدا نمی‌کنید، حتی با تیتراژ ریز. روزنامه "صبح آزادگان"، ۳۰ آذر، در صفحه اول با تیتراژ درشت می‌نویسد: "افسران شوروی با انیفورم‌های لهستانی وارد این کشور شدند". اما منبع خبر کیست؟ شیکاگو، "یونایتد پرس" "واحد مرکزی خبر" به نقل از "یونایتد پرس" گزارش می‌دهد که رئیس کنفرانس آمریکا بیان لهستانی الاصل شاخه

ای نیوز (یعنی مثلاً یک آبادی در اطراف یزد) گفته است، افسران شوروی با انیفورم لهستانی وارد لهستان شده‌اند." آیا برای روزنامه‌های مثل "اطلاعات" توهین نیست که این جوری در دام امپریالیسم خبری بیفتد؟ آن‌هم علیه کشوری که از روز اول انقلاب ایران در جهت پشتیبانی کامل از این انقلاب حرکت کرده است و بهترین روابط دوستانه را با ایران دارد؟ این‌ها مسائلی است که مبارزان واقعی انقلابی باید بدان توجه کنند. نوشته‌های روزنامه‌ها را بررسی کنید و ببینید چه نتایجی از آن‌ها به دست می‌آید: روزنامه "جمهوری اسلامی" می‌نویسد که مسئله جولان در ارتباط با سازش میان شوروی و آمریکا پیش آمده است. همان روز (۲۸ آذر) روزنامه "اطلاعات" ضمن شرح مصاحبه حافظ اسد می‌نویسد که دولت ایران روابط برادرانه با کشور سوریه دارد و سوریه نزدیک‌ترین کشور جهان با ایران است. بعد در دنباله آن آقای حافظ اسد با روزنامه "کویت" "الرای العام" درباره ارتباط کشورش با اتحاد شوروی که دوهمین شماره ۲۸ آذر "اطلاعات" درج شده است، می‌گوید (ماعتین مطالب را از "اطلاعات" نقل می‌کنیم):

"آن چه که بین ما و شوروی وجود دارد، یک قرارداد دوستی است که تمام بندها و متون آن واضح است، ولی معاهده استراتژیک بین آمریکا و اسرائیل درحقیقت یک قرارداد تجاوز علیه امت عرب بشمار می‌آید. وی - یعنی حافظ اسد - افزود: کشور اتحاد جماهیر شوروی درصاف ما قرارداد و کمک‌های خوبی از نظر تسلیحاتی به ما می‌کند و گسترش دوستی بین سوریه و شوروی، بین سوریه و اعراب و شوروی است. پرزیدنت اسد تاکید نمود اتحاد شوروی همچنان یک دوست صمیمی با دیگر دوستان خود با ما خواهد ماند و تجربه جنگ اکتبر این مسئله را ثابت کرد، زیرا اتحاد جماهیر شوروی درصاف اعراب ایستاد و مقادیر زیادی اسلحه و مهمات تقدیم سوریه و مصر در آن جنگ نمود."

ما از سرمقاله نویسنده روزنامه "جمهوری اسلامی" که آن مطالب را درباره جولان نوشته است، می‌خواهیم که این گفتار رئیس دولت برادر جمهوری اسلامی ایران را به دقت بخواند و خوب در آن تعمق کند، شاید در موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش، لااقل در مورد آنچه که به کشور سوریه برادر مربوط می‌شود، کمی با مسئولیت بیشتر برخورد کند.

البته همان‌طور که ما بارها تاکید کرده‌ایم، صاحبان این گونه نظریات و کسانی که این‌گونه عمل می‌کنند، دارای گرایش‌های متفاوتی هستند.

خطی که به آن اشاره کردیم، عناصر گوناگونی دارد که در بسیاری از موارد بکلی در دو قطب مخالف هستند. یک عنصر آن، همان رهنمود برزینسکی است که با تمام قوا می‌خواهد مناسبات با شوروی را تیره کند. این خط در ایران به وسیله چه کسانی پیاده می‌شود؟ به وسیله تمام ضدانقلاب، رادیوی بختیار، رادیوی اویسی، تمام لیبرال‌ها و بقاله‌های آمریکا که در بسیاری از نهادها و رسانه‌های گروهی و مطبوعات اثر انگشتان‌شان دیده می‌شود، منتها مانند کشمیری خودشان را خوب جا زده‌اند و حتی برای دوستان مسلمان مبارزی که واقع بین هستند و این حقیقت را می‌دانند، شناختن این بقاله‌ها بسیار دشوار است.

عناصر دیگرش را گول‌خورده‌های انقلابی تشکیل می‌دهند. این‌ها دارای تمایلات واقعا انقلابی هستند و درجه‌های مختلفی هم ممکن است باشند، هم درجه‌چپ و هم درجه‌قشری مذهبی. این‌ها تمایلات انقلابی دارند، ولی گول‌خورده‌اند، بازی خورده‌اند. اطلاعات‌شان کم است، تجربه تاریخی‌شان کم است و برخورد قشری و تنگ‌نظر نسبت به سیاست جهانی دارند و چنان تحت تاثیر القابات و تبلیغات ۶ ساله امپریالیسم علیه کمونیسم و کشورهای سوسیالیستی قرار گرفته‌اند که نمی‌توانند خود را از این تنگنا بیرون بیاورند. این‌ها هر دروغی را باور می‌کنند و هر دروغی را هم تکرار می‌کنند و آن‌هم با این پندار که گویا دارند مبارزه انقلابی به سود جمهوری اسلامی انجام می‌دهند. این‌ها گول‌خورده‌ها و بازی‌خورده‌هایی هستند که امیدواریم تجربه تلخ زندگی بالاخره آن‌ها را وادار کند راه درست را تشخیص بدهند.

و اما جناح دیگری هم هست که خیلی خوب می‌داند این حرف‌ها دروغ است و معذالک آن را ثبت می‌کند. در این جناح هم ما عناصر انقلابی سراغ داریم، منتها این‌ها به نظرم سوداگری می‌کنند. سوداگری از چه لحاظ؟ از این لحاظ که می‌گویند آقا این شوروی سوسیالیستی و این کشورهای سوسیالیستی و این نیروهای چپ واقعی ایران خودمان، تا وقتی که انقلاب ایران دارای جنبه ضدآمریکایی است، از آن دفاع خواهند کرد - چه ما فحش به‌شان بدهیم و چه ندهیم. تجربه این سه ساله هم نشان داده که ما هی به این‌ها فحش دادیم و آن‌ها از ما پشتیبانی کردند، حمایت کردند. پس حالا که این را نقد داریم، چرا یک معامله تجارتي نکیم یعنی با فحش دادن به این‌ها، جلوی مخالفین خودمان سینه‌سپر می‌کنیم که ما ضد کمونیسم هستیم و خیلی هم از شما بیشتر. یعنی آن‌ها کالای ضد کمونیستی می‌فروشند و این سوداگری سیاسی است. ما اعتقاد داریم که در مطبوعات و غیره نیروهایی هستند که می‌دانند آنچه که می‌نویسند دروغ است. می‌دانند که این اخبار عجیب و غریبی که درباره

اتحاد شوروی یا درباره افغانستان و لهستان می نویسند، سراپا خلاف واقع است. می دانند که "سازش آمریکا با شوروی" حرف پوچ است، همه این ها را می دانند و معذالک می نویسند و این همان سوداگری است برای این که در مقابل اتهامات ضدانقلابی "سازش با کمونیست ها" از خود دفاع کنند و بگویند ماهم همان قدر ضد کمونیست هستیم که آقای بختیار و اوپسی هستند و بنابراین شما بی خود از ما نترسید و این قدر با ما مخالفت نکنید.

مجموع این گرایش ها است که در هفته های اخیر وضعی را که مشاهده می کنیم، به وجود آورده است. به نظر ما این بازی بسیار زیان بخشی برای انقلاب ایران است. انقلاب ایران بالاخره باید دوستان و دشمنان خودش را بشناسد. اگر کشور کوچک سوریه با نیروی محدودش تاکنون موفق شده است در مقابل توطئه های خطرناک امپریالیسم آمریکا و سگ زنجیریش اسرائیل در منطقه به تنهایی ایستادگی و مقاومت کند، علتش آن است که توانسته است دوستان و دشمنانش را خوب بشناسد و از کمک دوستانش به حداکثر بهره گیری کند. روزنامه "اطلاعات" امروز بخشی از صحبت های پرزیدنت اسد را منتشر کرده و بقیه اش لابد در شماره بعد خواهد آمد. صحبت بسیار جالبی است و به نظر من دوستان ما باید آن را بخوانند و قبل از همه خوب بود که نویسندگان "اطلاعات" آن را می خواندند و دقت می کردند که رهبر کشور برادر جمهوری اسلامی ایران چگونه به مسائل برخورد می کند. توجه داشته باشیم که آن ها در مبارزه با امپریالیسم تجربه بیست ساله دارند. تجربه جمهوری اسلامی ما هنوز تجربه زیادی نیست و ما می توانیم از بسیاری از جوانب تجربه آن ها استفاده کنیم.

پشتیبانی مالز خط امام تاکتیکی نیست، استراتژیک است

س: روزنامه "جمهوری اسلامی" چند روز پیش نوشته بود حزب توده ایران از خط امام پشتیبانی می کند، اما این پشتیبانی "تاکتیکی" است. حزب توده ایران وابسته به شوروی است و به این علت حزب جمهوری اسلامی و نیروهای خط امام نمی توانند با حزب توده ایران همکاری داشته باشند.

ج: پشتیبانی حزب ما از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی آن قدر انگار ناپذیر است که حتی روزنامه "جمهوری اسلامی" و نویسندگانش نیز که به هیچ وجه نمی شود آن ها را نسبت به حزب توده ایران بی نظر

دانست، به آن معترفند و ما تا همین حدش هم از آن‌ها تشکر می‌کنیم. منتها روزنامه "جمهوری اسلامی" ضمن اعتراف به این پشتیبانی، ادعا می‌کند که این "تاکتیکی" است. مقصود از "تاکتیکی" یعنی چه؟ مردم که این کلمه را درست درک نمی‌کنند. ولی ما مقصود نویسندگان این روزنامه را توضیح می‌دهیم. آن‌ها می‌خواهند بگویند که حزب توده، ایران، روی حساب‌های خاص و معینی که به زعم بعضی‌ها "فرصت‌طلبی" و "ریاکارانه" است از این خط، از جنبه‌های عدالت‌طلبانه، مردمی و ضدامپریالیستی خط امام خمینی پشتیبانی می‌کند.

ما به این دوستان، اگر واقعا به آن چه می‌گویند اعتقاد هم داشته باشیم و سوداگرانه حرفی نزده باشیم، یک پاسخ جدی می‌خواهیم بدهیم. برعکس دعوی این دوستان، ما اعلام کرده‌ایم که پشتیبانی حزب توده، ایران از خط ضدامپریالیستی و مردمی امام خمینی جنبه استراتژیک دارد. این مطلب با نهایت صراحت در اعلامیه پلنوم شانزدهم ما، در همان روزهای اول انقلاب آمده است. استراتژیک یعنی چه؟ یعنی ما در خط امام خمینی، در موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی امام خمینی در زمینه‌های ضدامپریالیستی و مردمی، آماج‌هایی را تشخیص داده‌ایم که بربخش قابل توجهی از آماج‌های خودمان و نظریاتی که برپایه جهان‌بینی خود به آن معتقدیم، در مرحله کنونی انقلاب ایران قابل انطباق می‌دانیم. ضمناً ما بر این عقیده‌ایم که این مرحله به هیچ وجه کوتاه مدت نیست. ما شعار استقلال ملی به معنی‌رهایی از تمام وابستگی‌های اقتصادی، نظامی، فرهنگی و سیاسی به کشورهای امپریالیستی و به هرکسی که بخواهد ازاده خود را به ما تحمیل کند، شعار آزادی برای توده‌های محروم و شعار عدالت اجتماعی به سود مردم زحمتکش، این سه شعار را ما با بخش مهمی از آماج‌های خودمان در مرحله کنونی تحول تاریخی جامعه ایران، منطبق می‌دانیم.

در "بیانیه مشترک" با سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ما موضع روشن خودمان را در مورد این سه آماج مهم انقلاب بیان کرده‌ایم و هیچ گونه ابهامی در این زمینه وجود ندارد و خرسندیم از این که تا به حال به جز چپ‌روهای توطئه‌گر کسی به مفاد این "بیانیه" ایرادی نگرفته است، چون واقعا هم هیچ مطلبی نیست که بتوانند به آن ایراد بگیرند. محتوای اساسی آن همان اصولی است که همه کسانی که واقعا در خط امام هستند، آن را قبول دارند و می‌پذیرند. روزنامه "جمهوری اسلامی" هم تلوپحا قبول دارد که حزب توده، ایران از خط امام، از این خط ضدامپریالیستی و ضد سرمایه‌داری پشتیبانی می‌کند. ولی یک چنین پشتیبانی چطور می‌تواند کوتاه مدت باشد؟ آیا رسیدن به استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی،

آزادی و عدالت اجتماعی در جامعه ایران، آن طور که در خط امام مطرح می‌شود، آماج‌های کوتاه مدت است؟ در آغاز انقلاب، وقتی انقلاب پیروز شد، خیلی‌ها ساده به این مسائل برخورد می‌کردند و به دشواری‌هایی که در این راه وجود داشت، واقف نبودند. مثلاً آقای فارسی دریکی از صحبت‌های خود گفت که ما به زودی به همه مردم ایران یک آپارتمان و حتی یک حیاط می‌دهیم. دیگران می‌گفتند که مسئله مسکن را در عرض شش ماه حل می‌کنیم. می‌گفتند تامین رفاه اجتماعی مسئله دشواری نیست، کوخ نشینی به کلی از بین خواهد رفت، گودها از بین می‌رود و رفاه اجتماعی تحقق می‌یابد. دوستان انقلابی صدیق، ولی بی‌تجربه آن قدر از این وعده‌های آسان به مردم دادند که حالا خودشان در آن مانده‌اند و می‌بینند که کار چقدر دشوار است و تا رسیدن به هدف چه راه درازی در پیش است.

تامین استقلال کامل سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی ایران از امپریالیسم، تامین آزادی‌هایی که در قانون اساسی ایران به رسمیت شناخته شده، برانداختن استثمار فرد از فرد و تامین عدالت اجتماعی، به نظر ما کار ده‌ها سال است. و اگر ما ده‌ها سال از یک جریان سیاسی پشتیبانی کنیم، "تاکتیکی" نامیدن این پشتیبانی نمی‌تواند پایه‌ای داشته باشد. این سه شعار از عمده‌ترین شعارها و تقریباً محتوای اساسی برنامه حزب توده ایران از لحاظ سیاسی - اجتماعی است. هدف حزب توده ایران از لحاظ اجتماعی عبارت است از برانداختن استثمار فرد از فرد. شاید برخی از کسانی که پشتیبانی ما را "تاکتیکی" می‌نامند، استثمار را به مفهومی غیر از آن چه که ما برای آن قائلیم، درک می‌کنند و مثلاً معتقدند که برانداختن استثمار فرد از فرد همان چیزی است که الان در جامعه جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. ولی من خیال نمی‌کنم که نویسندگان روزنامه "جمهوری اسلامی" جزو چنین کسانی باشند، چون خودشان بارها نوشته‌اند که ما هنوز از آماج‌های اساسی انقلاب خیلی دور هستیم و حق هم با آن‌ها است، زیرا حتماً به این گفته مکرر امام توجه دارند که ما هنوز به محرومان جامعه، به زحمتکشان کوخ نشینی که انقلاب به دست آن‌ها انجام گرفته است، هیچ چیز نداده‌ایم. شهید رجایی می‌گفت فریاد بزنید برسرم‌ن که انقلاب هنوز هیچ چیزی به شما محرومان جامعه، به شما پابره‌نه‌ها نداده است. پس آن‌ها حتماً اعتقاد ندارند در جامعه ما استثمار فرد از فرد از بین رفته است و تجربه سه ساله هم به آن‌ها نشان داده است که امپریالیسم به این آسانی‌ها از ایران دست‌بردار نیست. یا باید لیبرال‌ها و رژیم سرمایه‌داری وابسته را دوباره در ایران - مثل مصر - مستقر کند، و یا با انقلاب ایران هم همان‌گونه خواهد جنگید که در زمان جمال

عبدالناصر با انقلاب مصر جنگید و شاید هم از آن شدیدتر و کین‌توزانه‌تر. پس ما برای رسیدن به این آماج‌ها راه بسیار دراز می‌داریم، راه بسیار دشواری در پیش داریم. و به همکاری در چنین راه درازی هم ما می‌گوییم همکاری استراتژیک و معتقدیم که مبارزان انقلابی مسلمان و نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی یعنی نیروهای توده‌ای و فدائیان خلق ایران (اکثریت) و سایر نیروهایی که در آینده به این خط می‌پیوندند، باید در این راه دست به دست هم بدهند و این راه دشوار و طولانی را با همکاری یکدیگر طی کنند. این که می‌گویند توده‌های "نقشه‌هایی دارند" و "کار تاکتیکی" می‌کنند برای این که در لحظه "معین به ما ضربه بزنند، واقعا بدخواهانه و یا ناشی از کم‌اطلاعی است. ما تعجب می‌کنیم که این دوستان مسلمان مبارز ما که توده‌های را آن قدر ناقلا و تودار تصور می‌کنند و گاه به عنوان دشمن دانا از ما نام می‌برند چطور به این جا که می‌رسند، این ساده‌لوحی را به ما نسبت می‌دهند که گویا ما آن قدر کور و کورن هستیم که نمی‌دانیم در جامعه ایران، با توجه به تمام سنت‌های تاریخی و گذشته تاریخی‌اش، هیچ نیرویی نمی‌تواند بدون همکاری نیروهای اصیل خلقی دارای اعتقادات مذهبی، هیچ تحول بنیادی انجام دهد! تحول بنیادی را باید با خلق انجام داد و این خلق هم همین است که می‌بینیم، با تمام ویژگی‌ها و سنت‌هایش. پس روش طولانی و درازمدت ما عبارت است از همکاری صمیمانه و صادقانه با نیروهایی که با تمام وجودشان به مذهب معتقدند. تجربه کشورهای سوسیالیستی هم که انقلاب کردند و انقلابشان را به پیروزی رساندند، همین را نشان می‌دهد. حتی در کشور شوروی که می‌گویند کشور یک حزبی است، لیست نامزدها، لیست حزبی نیست، بلکه لیست توافق شده حزبی و غیرحزبی است. عده زیادی از نمایندگان شوراها در تمام سطوح، غیرحزبی هستند، مذهبی هستند، عیسوی هستند مسلمان هستند و غیره.

این حقایق را دوستان ما یا نمی‌بینند و یا نمی‌خواهند ببینند. ولی ما به کسانی که از روی سوداگری حرف نمی‌زنند، توصیه می‌کنیم، واقعیت جهان را با دقت بیشتری بررسی کنند. مثلا روزنامه "جمهوری اسلامی" چند روز پیش، مطلبی نوشته بود درباره سیستم یک حزبی و چندحزبی. نوشته بود که در تمام کشورهای سوسیالیستی سیستم یک حزبی وجود دارد. ولی این دیگر بی‌انصافی است. ما در گفتگوی تلویزیونی با شهید بهشتی که این مسئله مطرح شد، به قانون اساسی جمهوری دمکراتیک آلمان، به قانون اساسی مجارستان و بلغارستان و دیگر کشورهای سوسیالیستی مراجعه کردیم و نشان دادیم که در این کشورها احزاب دیگر و حتی احزاب مذهبی در دولت و در پارلمان شرکت دارند. نمایندگان احزاب مذهبی در این

کشورها شاغل مقامات بسیار حساس و مهمی هستند. با این وصف چطور می‌شود گفت که این کشورها سیستم یک حزبی دارند. چرا واقعیت را نمی‌گویید؟ چرا نمی‌گویید که سیستم حزبی این کشورها، سیستم چند حزبی است، اما حزب طبقه کارگر، حزب کمونیست در آن‌ها نیروی تعیین کننده است. این می‌شود صادقانه. چرا غیرصادقانه با مردم صحبت می‌کنید؟ از نادرست گفتن چه فایده‌ای می‌برید؟ وقتی نماینده شما می‌رود به جمهوری دمکراتیک آلمان و رهبر حزب دمکرات مسیحی او را برای گفتگو دعوت می‌کند و بعد می‌رود به کلیسا و می‌بیند کلیساهای آن‌جا هر روز آداب مذهبی به‌جا می‌آورند و هرکس دلش می‌خواهد می‌تواند هر روز به کلیسا برود، همین نماینده خود شما، وقتی آن حرف‌های شما را می‌شنود، اگر صادق باشد، دیگر به حرف‌های شما باور نخواهد کرد. حقیقت این است که برداشته‌های برخی از دوستان مسلمان مبارز ما مهر و نشان عمیق تاثیر القانات شصت‌ساله دستگاہ‌های تبلیغاتی امپریالیسم جهانی را علیه نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی برخوردار دارد. تبلیغات آن‌ها سال‌ها است در مغزها رسوب کرده است و بسیاری از آن صدها هزار دانشجوی غرب زده‌ای که هر سال به غرب و به خصوص به آمریکا رفته و با کوله‌بار سنگینی از غرب‌زدگی به ایران بازگشته، و شیوه زندگی و تفکر منحط آمریکایی را به جامعه ما منتقل کرده‌اند، در این زمینه نقش مؤثری دارند.

وقت آن است که انقلاب ایران از تجربه سه ساله درس بگیرد و در برخی از شناخت‌های گذشته خود تجدیدنظر کند. با شناخت غلط نمی‌شود در حرکت انقلابی نتیجه درست به دست آورد. دوستان! به نظر ما شما در این دعوی خود که نمی‌توانید با حزب توده ایران همکاری کنید، چون گویا این حزب همکاری‌اش "تاکتیکی" است و یا "وابسته به شوروی" است، تجدیدنظر کنید. بگذارید همین عدالت اجتماعی را که شما بیانگرش هستید و قانون اساسی تصریح کرده یعنی برانداختن استثمار فرد از فرد را باهم پیاده کنیم. انقلاب شکوهمند ما الان با دشواری‌هایی روبروست که اگر این عدالت اجتماعی گام به گام پیاده نشود، همان‌طور که خودتان در یک سرمقاله دیگر یادآور شده‌اید، خطر شکست تهدیدش خواهد کرد. با تهمت و افترا به حزب توده ایران و سایر دیگران دیدن نه مسائل اقتصادی جامعه ایران حل می‌شود، نه مسائل اجتماعی و نه مسئله استقلال از امپریالیسم.

«وابستگی» است یا همبستگی محرومان جهان؟

س: روزنامه "کیهان" ۲۱ آذر، گفت‌وگوی آقای هادی غفاری با مجله "سروش" رادرباره اهمیت نامه امام خمینی به مجلس شورای اسلامی درج کرده بود که نکات جالبی داشت. در این گفت‌وگو به پیروان سوسیالیسم علمی به‌ویژه به حزب توده ایران نیز حملاتی شده که بسیار خصمانه است. این را چگونه باید ارزیابی کرد؟

ج: سؤال جالبی است، چون موضع‌گیری‌های آقای هادی غفاری و خصومت شدید ایشان نسبت به حزب توده ایران برای ما و برای همه کاملاً روشن است. مثلاً یادمان هست که ایشان ضمن سخنرانی خود در محل سابق جبهه ملی در اوایل تابستان سال ۱۳۵۹ خطاب به جمعیت گفتند بروید دفتر حزب توده ایران را درب و داغان کنید. این مطلب در روزنامه "جمهوری اسلامی" نوشته شده و چیزی نیست که ما از خودمان گفته باشیم. تقریباً در همه صحبت‌های ایشان، نکته مرکزی ابراز خصومت نسبت به حزب توده ایران است. ولی این یک‌جانب‌جالب مطلب است. جانب دیگر آن همین گفت‌وگو با مجله "سروش" است که در روزنامه "کیهان" ۲۱ آذر چاپ شده و ما اگر روزنامه می‌داشتیم همه آن را در روزنامه خودمان چاپ می‌کردیم، چون مطالبی هست که ما با یک کلمه‌اش هم نمی‌توانیم مخالفت بکنیم. من بعضی از قسمت‌های آن را می‌خوانم:

"یکی از مشکلات عمده مردم ما مسئله زمین است، خان‌قراها پوست از کله این ملت کنده است (من یادم می‌آمد که بچه بودم در آذرشهر کنار دیواری نشسته بودم، یک دفعه مادرم آمد و گفت: بیاتو، بیاتو. گفتم چیه مگر؟ گفت: سعیدخان دارد می‌آید. حالا سعیدخان کی بود. سعیدخان بچه ۱۲ ساله خان ده بود. بچه خان اگر از کوچه رد می‌شد می‌بایست بقیه بچه‌ها ماست‌ها را کیسه می‌کردند و درسوراخ‌های خانه‌ها قایم می‌شدند. حال ببینید که خود خان چی بود؟) بالاخره باید ملت را از دست این‌ها نجات داد و از مسئله سرمایه‌های بزرگ! اما آنچه که هست مسئله از این قرار است که ناقص‌فهمان اسلام، کسانی که اسلام را به صورت زنده و روشنی نمی‌فهمند، این‌ها نمی‌توانند بفهمند که در اسلام شیوه‌هایی وجود دارد که می‌تواند مردم را از دست این جلادان زر و زور نجات بدهد. یکی از شیوه‌هایی که می‌شود مردم را

نجات داد، این است که مسئله تجارت خارجی را از دست سرمایه‌دارهای بزرگ نجات داد. آقای سرمایه‌دار می‌آید نوبی حجره می‌نشیند، با امضای یک کاغذ! بدون این که از جایش تگانی بخورد زیرکولر گازی یخ نشسته، نوشابه تگری را سر می‌کشد و با خود کارشیفرز یک امضا می‌کند، یک کشتی آهن را از این ور به آن ور می‌کشد، صد و بیست میلیون تومان سود می‌برد... ما هرگز به مارکسیسم و سوسیالیسم معتقد نیستیم، اما به استثمار مردم هم معتقد نیستیم".

خوب اینجا این صحبت پیش می‌آید که آقای‌های غفاری شما به مارکسیسم معتقد نیستید و ماهم شمارا دعوت نکردیم که حتما به مارکسیسم روکنید، ولی شما به استثمار مردم، با همین مفهومی که گفتید، معتقد نیستید، و ماهم به این استثمار معتقد نیستیم. چرا ما نمی‌توانیم مردم را از دست این خان و خان زادگان و از دست این سرمایه‌داران زالوصفت غارتگر با همدیگر آزاد کنیم. نیروی متحد ما مسلما بهتر و سریع‌تر می‌تواند به این هدف‌ها برسد. سپس می‌گوید:

"مارکسیسم کیه؟ و سرمایه‌داری چیه؟ ما شیوه‌هایی داریم، این سخن مولاعلی (ع) نیست که می‌گوید: "ما راهیت ثروة موفورة الا وفی جانبها حق مضیع"؟ هرگز ندیدم ثروت بهمم برآمده‌ای را مگر آن که درکنار آن حق ضایع شده‌ای است؟ مگر این‌ها سخنان ائمه؟ ما نیست؟ مگر این‌ها سخنان معصومین ما نیست؟ مگر این‌ها سخنان متفکرین ما نیست که از هردری که فقر وارد می‌شود، از در دیگر دین فرار می‌کند؟! مگر این سخن پیامبر ما نیست که (کادالفقر ان یكون کفرا) این فقر را چه کسی به مردم ما تحمیل می‌کند؟ این کدام بیچاره‌ای است که حاضر است فقیرمانند؟ و کسی هست که بگوید من حاضر فقیرمانم و حاضر زن و بچهم زجر و بدبختی بکشند؟

این سرمایه‌داران هستند، زمین خواران هستند، این خوانین هستند که بیداد می‌کنند و فاجعه می‌آفرینند و بعدا به اینجا و آنجا می‌روند، توجیه می‌کنند (یکی از این زمین خواران رفته‌بود پیش یکی از آقایان (مقصود از آقایان مجتهدین عالی‌مقام بایستی باشد، این‌طور که می‌فهمیم. ن. ک.) ادعا می‌کرد که آقا قدری زمین مرا گرفته‌اند، بعد معلوم شد که این قدری، پنج هزار هکتار زمین است! بعد

آن آقای مرجع (پس معلوم می‌شود که یکی از مراجع اسلامی بوده. ن. ک.) به من گفت ببین آقا قدری زمین مردم را گرفته‌اند، بعد معلوم شد که این قدری پنج هزارهکتار است، یعنی (پنج هزارضربدر دههزارمترمربع) این قدری از زمین آفاست. از کجا آورده؟".

خوب، ببینید ما به این مطالب اهمیت می‌دهیم، و با آن صد درصد موافقیم و این موافقت ما هم به هیچ وجه "تاکتیکی" نیست. این را ما از چهل سال پیش و پیشروان جامعه ما از بیش از شصت سال پیش گفته‌اند و بر علیه همین پدیده‌ها مبارزه کرده‌اند. پس کجای این می‌تواند "تاکتیکی" باشد؟ مبارزه علیه استثمار فرد از فرد که به صورت بقایا و آثار فئودالیت، بزرگ مالکی و بزرگ سرمایه‌داری خون میلیاردها تن از افراد زحمتکش جهان را می‌مکد، این مبارزه تا به نتیجه نهایی خود برسد، هنوز راه درازی در پیش دارد. دولتمردان و مسئولان کنونی جمهوری اسلامی ایران چه خواهند و چه نخواهند، نیروهای مردمی، زحمتکشان، اعم از مسلمان و دیگران، ایشان هوادار عدالت اجتماعی، در کنار هم و دست در دست هم علیه نظام غارتگر جنایت پیشه مبتنی بر استثمار مبارزه خواهند کرد و بنیاد آن را بر خواهند گذاشت. خوشبخت کسانی که نامشان در صف چنین مبارزانی ثبت شود.

مسئله دومی که مطرح شده (از سوی روزنامه "جمهوری اسلامی")، مسئله "وابستگی" حزب توده ایران به اتحاد شوروی است. خوب این یک افترا و تهمت است و تهمت هم مطابق قانون اساسی ایران، مطابق تمام قوانین جرم است. ولی خوب دوستان ما زور دارند و چون زور دارند می‌پندارند که می‌توانند هرگونه جرمی را هم بدون انتظار کیفر به خود اجازه دهند. حزب توده ایران بارها، علیه این اتهامات اعلام جرم کرده و هیچ دادگاهی هم به آن رسیدگی نکرده است، برای این که، گفت ریش و قیچی دست همین دوستان است. ولی خوب حالا ما شبیه را بر این می‌گیریم که دوستانی که چنین مطالبی می‌گویند، عقیده ندارند که این اتهام است، افترا است، بلکه واقعا به صحت آن معتقد هستند. ما می‌خواهیم کمی توضیح بدهیم و ببینیم که آخر این "وابستگی" یعنی چه؟ "وابستگی" به یک قدرت بیگانه برای افرادی که واقعا به آن تن در می‌دهند، چه هدفی باید داشته باشد؟ نمونه‌هایی از وابستگی واقعی را در نظر بگیریم. مثلا امیران نظام را. ما می‌دانیم که او وابسته بوده و ثابت هم شد که وابسته به امپریالیسم آمریکا است. چرا؟ برای این که از سوی شرکت آمریکایی نمایندگی داشته، از راه نمایندگی سود می‌برده، در آمریکا پول داشته، خانه داشته و زندگی‌اش از راه این وابستگی تأمین می‌شده و خیالش هم راحت بوده است که هرکاری بکند در

دوران محمدرضا اتفاقی برایش نخواهد افتاد، برای این که اربابان محمد رضا یعنی امپریالیسم آمریکا، "سیا" حفظش می‌کنند و حفظ هم کردند. امید دیگر او این بود که هروقت آن‌ها لازم بدانند، به قدرت هم می‌رسد. یا آقای سرمایه‌دار وابسته را در نظر بگیریم. این آقای سرمایه‌دار چرا به آمریکا، یا آلمان غربی، یا انگلیس وابسته است؟ برای این که نمایندگی شرکت‌های بزرگ امپریالیستی را دارد. اجناس آن‌ها را وارد می‌کند، کارخانه مونتاژ آن‌ها را وارد می‌کند، از کار ارزان زحمتکشان ایران سودهای کلان می‌برد، میلیون‌ها و میلیون‌ها ثروت ملی ما را به ارز تبدیل می‌کند، در اسپانیا، در کالیفرنیا، در آمریکای لاتین، در همه‌جای دنیا، خانه می‌خرد، باغ می‌خرد، جزیره می‌خرد، خانواده‌اش را می‌فرستد به تمام نقاط جهان برای گردش و تفریح و همان‌طور که آقای هادی غفاری گفت با یک امضای ساده ۱۲۰ میلیون تومان سود می‌برد. خوب چنین عنصری دلیل وابستگیش روشن است. از آن بهره می‌برد. تمام کوشش او هم این است که وابستگی کشور ما را به امپریالیسم بار دیگر تجدید کند تا این زندگی، این سود و این بهره‌کشی را ادامه دهد.

بزرگ مالک را بگیرید. بزرگ مالک از دولتی که وابسته به امپریالیسم است، حمایت می‌کند تا به کمک ژاندارم مردم را غارت کند. یعنی همان‌طور که در آن مصاحبه شرحش آمده است و ما حرف زیاد دیگری نداریم که به آن اضافه کنیم. این بزرگ مالک خون زحمتکشانی را که با وضع رقت‌انگیزی در دهات ایران زندگی می‌کنند که برای جامعه امروزه ننگ است، می‌مکد و به عنوان یک ارباب و فرمانروا با آنان رفتار می‌کند، وقتی بچهاش از کوچه رد می‌شود، همه باید بروند قائم شوند که مبادا بوی عرق تنشان شامه سعیدخان را ناراحت کند.

ساواکی‌ها را بگیریم. آن‌ها غالباً افراد وازده‌ای بودند: فاسد، عیاش، قمارباز، عرق خور، تریاکی و هروئینی. این‌ها خودشان را در اختیار قدرتمندان می‌گذارند و به هرجنایتی حاضر هستند. حاضرند شکنجه بدهند و آدم بکشند تا از زندگی مرفه‌ی برخوردار باشند. شما ببینید یک ساواکی در دوران محمدرضا چه می‌کرد؟ خانمش می‌رفت توی مغازه جواهر بخرد. شوهرش برای این که "فکر می‌کرد" به خانم توهین شده، هفت تیرش را درمی‌آورد و یک نفر را می‌کشت و هیچ کاریش هم نمی‌کردند. این ساواکی معلوم است که باید وابسته باشد. وابستگی‌اش برای این زندگی است. میان تمام کسانی که وابسته به غرب هستند، شما یک نفر را پیدا نمی‌کنید که برای چشم و ابروی آقای ریگان یا خانم تاجر به آمریکا و انگلیس وابسته باشد. آنها برای منافع مادی حریصانه‌شان به قدرت‌های بزرگ وابسته‌اند و عامل قدرت‌های بزرگ خارجی می‌شوند تا سیاست

سودجویانه آن‌ها را به کشور خودشان تحمیل کنند .

حالا بیایید توده‌های‌ها را ببینید . توده‌های‌ها با اسلافشان الان شصت سال است که در ایران فعالیت می‌کنند . از حیدر عمو اوغلی تا حالا . حال ببینیم این‌ها از لحاظ مادی چه وضعی داشته‌اند و دارند . این‌ها در این شصت سال جز محرومیت، جز زندان، تبعید، شکنجه، اعدام از لحاظ مادی نصیب دیگری نداشته‌اند و به این نصیب هم واقعا افتخار می‌کنند . خیلی از این افراد توده‌ای از روشنفکران نامی بودند و به حق می‌توانستند زندگی کاملا مرفه‌ی داشته باشند . اما سرپای زندگی این‌ها را که الان بردارید می‌بینید قالی که هیچ، حتی یک لحاف ندارند که رویشان بیاندازند . باید خانه‌ی دوستانشان زندگی کنند و از آن‌ها کمک بگیرند . خوب، این‌ها برای چه چیزی "وابسته" باشند؟ برای چه هدفی "وابسته" باشند؟ اگر "وابستگی" این است که منافع خلق خودشان را در اختیار کشور دیگری بگذارند، این باید نفعی برایشان داشته باشد . والا باید گفت که این‌ها بیمارند، دیوانه‌اند و آدم باید به بیماری خاصی مبتلا باشد که به قیمت زندان و تبعید و اعدام، منافع زحمتکشان ایران، منافع کارگران ایران را فدا کند و بدهد به "روس‌ها" . شما اگر تعداد مجموع سال‌های زندان توده‌های‌ها را حساب کنید، به هزارها سال می‌رسد! این‌ها باید واقعا دیوانه باشند اگر با چنین وضعی "وابستگی" را بپذیرند . اما ظاهرا کسی برای توده‌های‌ها خصوصیت "دیوانگی" قائل نیست . برعکس همه آن‌ها را افراد بسیار باهوش، عاقل و زیرک می‌دانند . فعالیت شصت‌ساله ما و اسلاف ما نشان داده است که ما به ازای هزاران سال زندان و هزاران شهید چیزی جز شکنجه و زندان و تبعید و اعدام نداشته‌ایم .

پس مطلب، برخلاف اتهاماتی که زده می‌شود، بر سر "وابستگی" نیست . مطلب بر سر عقیده است . ما با فلان جریان که در دنیا هست، هم عقیده‌ایم، زیرا منافع مشترک داریم . مثلا ما با جنبش فلسطین که دارد برای تامین حقوق ملی و حق حاکمیت خودش علیه صهیونیسم و امپریالیسم می‌جنگد، منافع مشترک داریم، برای این که دشمن هر دوی ما مشترک است . پس پشتیبانی ما از جنبش فلسطین علیه صهیونیسم را که ظاهرا ربطی به ما ندارد، نمی‌شود "وابستگی" نامید . همین‌طور که مثلا پشتیبانی مسلمان مبارز عراقی از خط امام خمینی و از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را نمی‌شود، "وابستگی" مبارزان عراقی به حکومت ایران نامید . آیا به یک مبارز کوبایی که می‌رود در آنگولا علیه نژادپرستان می‌جنگد، می‌شود گفت که آقا تو وابسته به حکومت آنگولایی؟ آخر او غیر از این که جانش را در راه حفظ آزادی و استقلال خلق آنگولا علیه نژادپرستان آفریقای جنوبی می‌دهد، چه چیزی از آنگولا می‌گیرد؟ این "وابستگی" نیست، این

همبستگی محرومان جهان است و منحصر به امروز و دیروز هم نیست .
از وقتی که آگاهی مردم محروم در جامعه بشری به سطحی رسیده که
برای برانداختن ستمگری به مبارزه جمعی برخاسته‌اند، این همبستگی
بدون در نظر گرفتن تعلق ملی، بدون در نظر گرفتن معتقدات مذهبی، بدون
در نظر گرفتن زبان و غیره وجود داشته است . در زمان‌های بسیار دور هم ما
نمونه‌های فراوانی را سراغ داریم که گروه‌هایی از یک کشور به کشور دیگر
می‌رفتند برای این که در مبارزه مردم آن‌جا برای آزادی شرکت کنند . آن
زمان‌ها نه کمونیسم وجود داشته، نه اتحاد شوروی و نه تقسیم کنونی جهان .
یکی از بارزترین نمونه‌های آن خود اسلام است . امروز شعار جمهوری
اسلامی ایران این است که مستضعفان جهان متحد شوید . اما این
مستضعفان جهان که همه‌شان شیعه اثنی‌عشری نیستند . این مستضعفان
جهان چهارمیلیارد مردم جهان هستند، این‌ها به زبان‌های مختلف
صحبت می‌کنند . مذاهب مختلف دارند . عقاید مختلف دارند . ولی
همه آن‌ها علیه جنایات طبقات حاکم، علیه ستم‌گران مبارزه می‌کنند .
پس مبارزه محرومان جهان می‌تواند مشترک باشد . اتحاد آن‌ها،
همبستگی محرومان است . روی این همبستگی خود جمهوری اسلامی هم
تاکید می‌کند، ولی عمل برخی از محافل آن گاه علیه مستضعفان و به
سود مستکبران از کار درمی‌آید . ببینید در مورد افغانستان از طرف محافلی
از جمهوری اسلامی چه مواضعی گرفته شده . قطب‌زاده وزیر خارجه پیشین
ایران در مورد افغانستان به نفع چه کسانی عمل می‌کرد؟ به نفع پاکستان،
به نفع ترکیه، به نفع آمریکا، آن‌ها کاملاً آگاهانه، و این قطب‌زاده
متأسفانه نه تنهاست و نه آخری . ولی ما به همبستگی زحمتکشان جهان
اعتقاد اصولی راسخ داریم . همبستگی در مبارزه علیه استثمارگران جهان،
علیه انحصارهای بزرگ بین‌المللی، علیه امپریالیسم تجاوزگر و غارتگر،
یکی از اصول اساسی فعالیت اجتماعی و سیاسی ما است . ما با کشورهای
سوسیالیستی، با جنبش‌های آزادی بخش ملی، با تمام نیروهای مترقی و
ضدامپریالیستی که در مقابل این یا آن توطئه امپریالیسم مبارزه می‌کنند
همبستگی داریم، دوستی داریم و هر جا بتوانیم در این مبارزه با آن‌ها
همکاری می‌کنیم . پس این همبستگی را وابستگی نامیدن و افترا و تهمت
زدن کار درستی نیست . ما بخصوص به آن مبارزان پیرو خط امام که خیلی
روی موازین اخلاق اسلامی تکیه می‌کنند و تهمت زدن را یکی از گناهان
کبیره می‌دانند، توجه می‌دهیم که این نه تنها اخلاقی نیست، انسانی
نیست، بلکه جرم است و از کسانی که مدعی اخلاق اسلامی هستند، بعید
است که چنین تهمت‌هایی را به خود اجازه دهند .
ما با وجود تمام این توده‌ستیزی بخشی از نیروهای انقلابی که تحریک

نیروهای ضدانقلابی و دسیسه‌های لیبرال‌ها را نیز در آن موثر می‌دانیم، گامی از موضعی که دازیم عقب نخواهیم نشست. ما از مواضع ضد امپریالیستی و مردمی خط امام با تمام نیرو و تاحد ایثار، همان‌طور که مبارزان توده‌ای تاکنون در تمام جبهه‌های نبرد نشان داده‌اند، پشتیبانی خواهیم کرد.

درباره احتمال بازگشایی دانشگاه‌ها

س: خبر مربوط به احتمال بازشدن مجدد دانشگاه‌ها را چگونه باید ارزیابی کرد؟

ج: اگر رهنمود امام دربارهٔ تسریع در بازکردن دانشگاه‌ها و دستور آیت‌الله منتظری در این زمینه هرچه زودتر عملی شود و تحصیل دانشجویان در دانشگاه‌ها روال عادی خود را بازیابد، گام مثبت بزرگی برداشته خواهد شد. الان نزدیک به یک سال ونیم از بستن دانشگاه‌ها می‌گذرد و به طوری که یکی از نمایندگان شورای انقلاب فرهنگی گفته است، ظاهراً تا اول مهرماه سال ۱۳۶۱ هم دانشگاه‌ها، کاملاً باز نخواهند شد. باید دید که محصول این دو سال تعطیل دانشگاه‌ها برای انقلاب ایران چه بوده. ما از روز اول با تعطیل دانشگاه‌ها مخالف بودیم و زبان‌های مستقیم و غیر-مستقیم بسیار بزرگ آن را، همیشه گوشزد کرده‌ایم. در دانشگاه‌های ایران بیش از صد و پنجاه هزار دانشجو تحصیل می‌کردند. هر سال صدها پزشک، ۱۵۰۰ مهندس کشاورزی و ۸ تا ۹ هزار مهندس در رشته‌های فنی از دانشگاه‌های ایران بیرون می‌آمده‌اند. یعنی بیش از ده هزار دانشجو در این رشته‌ها فقط فارغ التحصیل می‌شدند.

وقتی ما الان می‌بینیم که برای ۳ هزار پزشک خارجی که در کشور خدمت می‌کنند مردم ایران چه پول گزافی باید بپردازند، آن‌هم به ارز، متوجه می‌شویم که سالی صدها پزشک از دست دادن یعنی چه؟ آیا این پزشکانی که از این دانشگاه‌ها بیرون می‌آمدند بدتر از آن‌هایی بودند که تا دو سال پیش از این دانشگاه‌ها بیرون آمده و در سراسر کشور مشغول خدمت هستند؟ آیا این‌ها با درسی که می‌خواندند، با همان شرایط، بدتر از کسانی بودند که در کالیفرنیا یا ماهی ۱۰۰۰ دلار ارز، درسی می‌خوانند و بعد هم به ایران باز نمی‌گردند؟ و اگر هم بازگردند بیشترشان برای ضدانقلاب کار می‌کنند و تعداد کمی‌شان در جهت انقلاب خواهند بود؟ نه. مسلماً آن‌ها در همین چارچوب بودند و بهتر، برای این که در شرایط دوران انقلاب این‌ها تربیت می‌شدند. این‌ها در محیط و جو انقلابی تربیت می‌شدند.

در جو ایثار عمومی تربیت می شدند. در نتیجه این جریان ما خیلی زیان دیده‌ایم. نتایج وخیم این زبان را چین با انقلاب فرهنگی خود مشاهده می‌کند. در نتیجه همین اشتباه بزرگ انقلاب فرهنگی چه ضربه‌ای به امر پیشرفت جامعه چین وارد شد؟ در یک گفتار رادیویی، یکی از دانشجویانی که جزء گروه رهبری انقلاب فرهنگی است، می‌گفت ما در مسئله تعطیل دانشگاه‌ها، از تجربه انقلاب فرهنگی چین بهره‌گیری کردیم. شنیدن این مطلب برای من دردناک بود. شما از "تجربه" چینی که چنان اشتباهی را مرتکب شد و امروز به دامان امپریالیسم افتاده است، برای انقلاب ایران که می‌خواهد علیه امپریالیسم آمریکا مبارزه کند، بهره می‌گیرید آیا این دردناک نیست؟ بعد هم در رادیو به آن می‌بالید. ما با اظهار تاسف از این جریان، امیدواریم که رهنمود امام درباره گشایش مجدد دانشگاه‌ها هر چه زودتر تحقق یابد. امام به درستی گفتند به دست آمدن نتیجه‌ای که شما خواستار آن هستید، یعنی تبدیل همه درس‌ها به اسلامی، بیست سال طول می‌کشد و این درست نیست، زودتر باز کنید و بعد به تدریج تغییرات لازم را بدهید.

البته ما با تغییرات بنیادی در سیستم آموزشی دانشگاه‌ها کاملاً موافقیم و از روز اول هم موافق بودیم. ما معتقد بودیم که سیستم آموزشی دانشگاه‌ها، ترکیب دانشکده‌ها، درس‌هایی که اصولاً داده می‌شد، رشته‌های مختلف بی‌فایده‌ای که در دانشگاه‌ها طبق سیستم آمریکایی دایر کرده بودند، در همه این‌ها می‌بایست تغییرات بنیادی داد تا با انقلااب ضدامپریالیستی مردمی ایران هماهنگ باشد. ما معتقد بودیم که در گذار آموزشی دانشگاه‌های ایران باید تغییرات بنیادی داد. این گذار به طور عمده از تحصیل کرده‌های آمریکا بودند، آمریکازده‌ها بودند، عده زیادی از آن‌ها فرار کردند، گردانندگانشان، همه فراری‌های وابسته به رژیم شاه بودند و می‌بایستی که در این گذار تغییرات اساسی بوجود آید. ولی همه این‌ها را ممکن بود بدون تعطیل دانشگاه‌ها انجام داد. در کشورهای سوسیالیستی هم پس از انقلاب همین مسئله مطرح شد. دانشگاه‌های آنجا هم در گذشته وابسته به امپریالیسم، وابسته به سرمایه‌داری و جریان‌های ارتجاعی بود و می‌بایست در آن‌ها تغییرات بنیادی داده شود. آن‌ها هم بدون تعطیل دانشگاه‌ها به تدریج این تحولات را یوحود آوردند و با موفقیت به پیش بردند. ولی ما آمدم دانشگاه‌های ایران را تعطیل کردیم جوانان متعلق به قشرهای متوسط و زحمتکشی را که به انقلاب علاقمند هستند از تحصیل محروم کردیم و در عوض دروازه را باز کردیم تا قشرهای مرفه فرزندان‌شان را با ارزشگرانه‌های کشور به خارج بفرستند. تنها در سال ۱۳۵۹- هشت هزار دانشجو به خارج فرستادیم. این آمار دولتی است.

در سال اول تعطیل دانشگاه‌ها ۸ هزار دانشجو از ایران به خارج رفتند. ۸ هزار تا هزار دلار در ماه، ۸ هزار تا ۱۲ هزار دلار در سال یعنی حدود ۱۰۰ میلیون دلار. با این ارز هنگفت راه را باز گذاشتیم برای افراد طبقات مرفه که بروند به آمریکا، بروند به انگلیس و دیگر کشورهای غربی و بعد هم برگردند و افاده بفروشند به دانشجویانی که در ایران تحصیل کرده‌اند و بگویند ما از شما بهتری فهمیم و بالاتراز شما هستیم.

به هر حال ما خبر احتمال بازکردن دانشگاه‌ها را با خرسندی تلقی می‌کنیم، ولی معتقدیم که کارشکنی‌های جدی در این راه انجام می‌گیرد. لیبرال‌ها برخلاف این تصور که گویا موافق باز شدن دانشگاه‌ها هستند، با تمام قوا از باز شدن مجدد دانشگاه‌ها جلوگیری می‌کنند. آن‌ها می‌دانند که هر قدر باز شدن دانشگاه‌ها به عقب افتد، جمهوری اسلامی ایران صدمه بیشتری می‌خورد، نارضایتی در میان جوانان بیشتر خواهد شد. لیبرال و ضد انقلاب کارشکنی‌های خود را با قیافه کشمیری‌ها یعنی از موضع خیلی خیلی اسلامی انجام خواهد داد. به این جهت ما هشدار می‌دهیم که نیروهایی که می‌خواهند رهنمود امام را به طور جدی پیاده کنند، متوجه قیافه‌های بسیار مزورانه و فریب‌گرانه عاملان این کارشکنی‌ها باشند.

در باره یک نکته مهم هم باید نظر خودمان را به طور صریح بگوییم و آن برخورد به کادر آموزشی است. در این جا باید از هرگونه قشری‌گری در انتخاب کادر آموزشی پرهیز کرد. کادر آموزشی اهمیت خاص دارد و اگر در این زمینه مثل بعضی از دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها عمل شود، زبان‌های جبران‌ناپذیر به بار خواهد آمد. در آن دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها بسیاری از کادرهای با ارزش متعهد به انقلاب را بدون هیچ دلیل موجه، تنها بر پایه سوءظن و این که فرضاً وابسته به حزب توده ایران یا به سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) یا اصلاً دیگر اندیش هستند و یا از لحاظ مذهبی چندان متعهد نیستند از کار برکنار کردند، در صورتی که این‌ها شخصیت‌های علمی بسیار گرانبهای جامعه ما هستند و برای تربیت دانشجویان اهمیت خیلی زیاد دارند. هرگونه زیاده روی در این عرصه می‌تواند بسیار زیان‌بخش باشد.

مسئله دیگر انتخاب دانشجویان است. در اینجا هم افراد را به دروغ گفتن و به ریاکاری و اداشتن، به هیچ وجه نمی‌تواند به حال جمهوری اسلامی ایران سودمند باشد. اگر افراد را وادارند تا از روی ریا و دروغ ریش بگذارند و خود را مسلمان متعهد جایزنند، زیانش به مراتب بیشتر خواهد بود. چنین فردی دوست نظام جمهوری اسلامی نخواهد شد، بلکه به عنوان یک دشمن کین‌توز تربیت خواهد شد و آن وقت "خطر"ش به مراتب بیشتر از آن کسی خواهد بود که این صراحت و شجاعت انقلابی

را داشته است که بگوید من اینجور فکرمی‌کنم و با چنین طرز تفکری می‌خواهم تحصیل کنم تا پزشکی و مهندس مفیدی برای جامعه ایران باشم. واقعا هم شما الان پزشکی غیراسلامی را حتی از کشورهای دیگر با حقوق‌های فوق‌العاده گزاف به خدمت می‌گیرید، ولی دانشجویی را که متعهد به جمهوری اسلامی ایران و مدافع جمهوری اسلامی ایران است و حتی حاضر است به جبهه برود و خون خود را برای دفاع از جمهوری اسلامی بدهد، به عنوان این که مثلا سه سال پیش با یک توده‌ای در سرسرا صحبت کرده است از تحصیل در دانشگاه محروم می‌کنید. الان در آذربایجان ده‌ها دانشجو را به عنوان این که گرایش‌های توده‌ای فدایی (اکثریت) دارند، در نام‌نویسی برای دانشگاه‌ها رد کرده‌اند. ساواکی باشد، ولی اگر ریش بگذارد و تظاهر کند، فوراً می‌پذیرندش، وابسته به هر جریان جنایت‌آمیزی باشد، می‌پذیرندش، اما اگر صادقانه قیافه خود را نشان دهد، ردش می‌کنند. حالا ممکن است که اصلا توده‌ای و فدایی (اکثریت) هم نباشد. عده بسیاری از آن‌ها را که رد کرده‌اند اصلا وابستگی تشکیلاتی حزبی نداشته‌اند، ولی به عنوان این که سه سال پیش فلان فرد از انجمن اسلامی گفته که گویا این توده‌ای بوده، ردش کرده‌اند. سه سال پیش که اصلا معلوم نبود کی توده‌ای هست و کی توده‌ای نیست. هرکس درباره دیگری گمانی می‌کرد و حدسی می‌زد، به عقیده ما این‌ها تیشه‌هایی است که به ریشه یک جریان درست زده می‌شود و اگر کار بر همین روال ادامه یابد، درآینده‌ای نه چندان دور زیان‌های اسفناک و جبران‌ناپذیر به بار خواهد آورد.

۱۳۶۰/۹/۳۰

www.iran-archive.com



حزب توده ایران

بها ۳۰ ریال

0,50 DM